جلسه 605

یکشنبه 11/02/90

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللّعن علی أعدائهم أجمعین.

بحث در ثمرات تجری بود.

ثمره بحث تجری در چند مورد ظاهر می شد، اول راجع به اینکه اگر ما گفتیم تجری حرام است متجری فاسق است واثر فاسق بودن در مثل عدم استحقاق زکات و یا سهم سادات در صورتی که متجاهر به فسق بشود ظاهر می شود. ولکن اگر ترجی حرام نباشد فاسق نیست، تجاهر به او هم تجاهر به فسق نیست، ولکن آثار عدالت را نمی شود بار کرد. چون غیر از عناوینی که در روایات وارد شده است مثل اهل ستر وعفاف، کف بطن و فرج و ید و لسان، مرضی بودن، صائن عفیف بودن، غیر از اینکه این عناوین صادق نیست بر تجری، خود عنوان عادل صادق نیست. اگر گفتیم عدالت ملکة ینبعث منها الاتیان بالواجبات و ترک المحرمات، قطعا این متجری ملکه نفسانیه ندارد. در صورتی که اگر آن فعل واقعا حرام بود شما می گفتید این آقا ملکه نفسانیه ندارد، متجری هم ملکه نفسانیه ندارد. اتفاقا گناه از او ترک شد نه از روی ملکه نفسانیه. واگر گفتید عدالت الاستقامة العملیة فی جادة الشریعة است، باز استقامت و عدالت یعنی درست بودن، راست بودن، کج نبودن. کسی که ترک الحرام عن جبر، این انسان درستی است؟ این انسان راستی است؟ قطعا اینطور نیست. مثل همان طفلی می شود که دیروز که بالغ نبود محرمات را مرتکب می شد، امروز صبح بالغ شده حالا تا ظهر در خانه است نمی رود با رفقایش قماربازی بکند، بگوئیم تا ظهر این جوان آدم درستی است ولی از ظهر به بعد چون قماربازی می کند دیگر آدم درستی نیست؟ این حرف قابل گفتن است. این جوان آدم درستی نیست حتی در آن زمانی که هنوز کار حرامی را مرتکب نشده است.

سؤال وجواب: فرض را شما اینجور بگیرید که ارتکاب حرام مانع از عدالت باشد. شما فرض نکنید که ارتکاب گناه صغیره بنابر نظر مشهور منافات با عدالت ندارد اگر اصرار نکند بر صغیره، به شرط اینکه آن ملکه نفسانیه باقی باشد. اگر اینطور است خب تجری هم که از بین نبرد آن ملکه نفسانیه را، مانع از عدالت نیست. کسانی که می گویند عدالت ملکه نفسانیه است و طبعا این ملکه نفسانیه ممکن است همراه باشد با ارتکاب برخی از صغائر، یا حتی گاهی کبیره مرتکب می شود بعد توبه می کند اما ملکه نفسانیه به قوت خودش باقی است، بعد از توبه باز حکم به عدالت بر می گردد چون ملکه نفسانیه هست. طبق این مبنا بله متجری ملکه نفسانیه دارد، حالا یک بار گناه هم ضرر به ملکه نفسانیه چه بسا نزند، تجری به طریق اولی. بله بنابر این حق با شماست. آنوقت حتی اگر قائل به حرمت تجری بشوید و تجری حرام هم باشد اما کبیره که نیست. ما اوعد الله علیه النار فهو من الکبائر. خدا که وعده عذاب بر ترجی نداده در قرآن کریم.

خب شمائی که ارتکاب صغیره را مضر به عدالت نمی دانید طبق مسلک مشهور، طبیعی است که تجری حرام هم باشد مخل به عدالت نخواهد بود به شرط اینکه آن ملکه نفسانیه باقی بماند و شخص هم اصرار بر تجری نداشته باشد. اما ما که این را قبول نداریم. ما می گوئیم عدالت استقامت عملیه است در جاده شریعت. کسی که متجری است این انسان درست و عادلی نیست انسان راست و عادلی نیست، عادل بر او صادق نیست، صائن وعفیف بر او صادق نیست، ولذا محکوم به عدالت نیست.

سؤال وجواب: به همان نحو که اگر این فعل حرام بود حکم داشت، ما می گوئیم حالا که شانس این آقا زده و حرام نشد باز همان حکم را دارد. اگر بگوئید در فرضی که حرام بود چون صغیره بوده و صغیره مانع از عدالت نیست کما علیه المشهور، بله این مقدار از تجری هم حرام نیست. چون اگر حرام هم بود مانع نبود. اما کسی که نعوذ بالله برود سراغ کاری که فکر می کند زناست و کبیره است بعد معلوم شود زنا نبود استمتاع به زوجه بود، وبگوئیم این تجری است نگوئیم که این خلاف شرع بیّن است چون منافات با وجوب حفظ فرج دارد کما ذکره السید الخوئی و هو الصحیح، اگر بگوئیم تجری است باز می گوئیم این آقا عادل نیست، چون انسان درست و راستی نیست، عفیف و صائن نیست کف بطن و فرج ندارد.

ثمره دوم: قبلا مطرح شد که سفر که مصداق تجری است یا سفری که برای هدف تجری است، این حکمش چیست؟

یک وقت شخصی قصد می کند شرب خمر را مثلا، می رود سفر، در آنجا بجای خمر به او آب می دهند بخورد. این سفرش فی معصیة الله است، چون هدف از سفر حرام بود ولو موفق به انجام حرام نشد، این سفر فی معصیة الله است این ربطی به تجری ندارد. سفر برای تجری این است که در شبهات حکمیه زیاد پیش می آید فکر می کرد این کاری که در سفر انجام می دهد حرام است بعد معلوم شد که نه شرعا این کار حرام نبوده است. سفر برای هدف استماع موسیقی غیر مناسب با مجالس لهو و لعب، اول فکر می کرد مطلق موسیقی حرام است، بعد بعضی از فقهاء مثل حضرت امام قده وآقای سیستانی فرمودند نه، موسیقی لهوی حرام است موسیقی مناسب با مجالس خوشگذرانی حرام است. خب تا حالا که سفر می کرد برای شرکت در این مجلس موسیقی غیر لهوی متجری بود. آیا نمازی که از او در آن سفر قضاء شده است یا همین الان در آن سفر هست نمازی که باید بخواند تمام باید بخواند یا قصر؟

این را قبلا بحث کردیم، معتبره عبید بن زراره در مورد خروج برای صید لهوی که دارد: یتمّ لأنه لیس بمسیر حق، این بر تجری صادق است، در ارتکاز متشرعه سفر برای تجری سفر برای هدفی است که باطل است ولو حرام نباشد. اینکه آقا خوئی می فرماید باطل یعنی حرام، ولذا خروج برای صید لهوی حرام است، برود کنار دریا ماهی شکار بکند بگوید لذت می برم از این کار، نه برای تجارت ونه برای قوت اهل وعیال، بلکه می گوید تفریح است و اسمش را هم می گذارد تفریح سالم، وبعدش هم ممکن است آن ماهی ها را کباب کنند و بخورند، اما انگیزه از این کار تفریح با شکار کردن این ماهی هاست. آقای خوئی فرموده اند این کار حرام است، ولی به نظر ما استفاده حرمت این کار از این تعبیر که لأنه لیس بمسیر حق تمام نیست. مسیر باطل است، مگر هر چیزی که باطل بود ارتکاز متشرعه می گوید یعنی حرام؟ شارع وقتی می گوید باطل، درست است یعنی باطل از دید شارع، اما باطل از دید شارع یعنی حرام؟ این از کجا؟ باطل از دید شارع مساوق با حرام شرعی لازم نیست باشد. خب ما می گوئیم تجری در ارتکاز متشرعه باطل لیس بحق، سفر برای هدف تجری موجب تمام در صلاة هست.

سؤال وجواب: در ارتکاز متشرعه که هر مکروهی باطل نیست. پنیر خوردن هم مکروه است اما اینکه باطل نیست در ارتکاز متشرعه. لهو مذموم باطل است، معیار لهوی است که در ارتماز متشرعه مذموم است.

 ثمره سوم: حضرت امام در تحریر الوسیله فرموده اند: نهی از تجری واجب نیست چون تجری حرام نیست. خب این یعنی چه؟ یعنی نهی از منکر ظاهر است در منکر فی نظر الشارع. منکر فی نظر الشارع یعنی حرام فی نظر الشارع. شامل منکر عقلی نمی شود. تجری منکر عقلی است منکر شرعی یعنی حرام شرعی نیست.

واین مطلب درستی است و ما هم این را قبول می کنیم.

شما نفرمائید که آیه می فرماید: ولتکن منکم امة یدعون الی الخیر، ترک تجری مسلم خیر است.

می گوئیم ظاهر خیر هم یعنی واجب شرعی نه هر کار خیر. قطعا دعوت به مطلق خیر واجب شرعی نیست. دعوت به خصوص واجب شرعی و ترک حرام شرعی مصداق خیر است که در این آیه بیان شده است. چون در روایات گفته اند بیش از امر به معروف و نهی از منکر شما وظیفه ندارید، که روایتش را می خوانم.

در اینجا ممکن است کسی بگوید که درست است تجری منکر شرعی نیست ونهی از منکر شامل تجری نمی شود. اما نسبت به اهل (زن و فرزند) اگر ترجی کردند واجب است نهی از تجری. چرا؟ برای اینکه قرآن کریم فرموده: قوا انفسکم و اهلیکم نارا. شما که قائل به استحقاق عقاب بر تجری هستید باید حفظ کنید خودتان و اهلتان را از عذاب و آتش جهنم.

می گوئیم اگر ما بودیم وآیه شریفه همین را می گفتیم، اما موثقه ابی بصیر آیه را تفسیر کرده است فی قول الله عزوجل "قوا انفسکم و اهلیکم نارا" قلت کیف اقیهم؟ قال تأمرهم بما امر الله و تنهاهم عما نهی الله، فإن اطاعوک کنت وقیتهم و إن عصوک کنت قد قضیت ما علیک. اگر نهی از منکر کردی گوش به حرفت ندادند دیگر وظیفه ای نداری.

سؤال وجواب: حضرت تفسیر کرده که اگر نهی از منکر کردی وظیفه ات را انجام داده ای، بیش از این نیست.

حضرت امام قده بعد از اینکه فرمود نهی از تجری نهی از منکر نیست و واجب نیست، فرموده است اگر کسی ترک احتیاط واجب کرد، جوانی برخلاف اینکه احتیاط واجب ترک حلق لحیه است حلق لحیه کرد، اگر شما هم اجتهادا أو تقلیدا احتیاط واجب می کنید در حلق لحیه، اینجا الاحوط بل الاقوی وجوب النهی علیکم، واجب است شما نهی بکنید آن جوان را.

بعد فرموده اند وهیمنطور اگر شخصی یکی از دو طرف علم اجمالی را مرتکب بشود ونظرش این است که علم اجمالی منجز است اجتهادا أو تقلیدا، (نه اینکه نظرش عدم منجزیت علم اجمالی است، نظرش منجزیت علم اجمالی است که تجری صادق باشد) فرموده اند باید شما او را نهی از منکر بکنید. آقا یکی از این دو آب را که می دانی نجس است نخور.

می گوئیم حضرت امام! شما که فرمودید نهی از تجری واجب نیست چرا در این دو فرع فرمودید واجب است نهی؟

لعل نظر حضرت امام به این است که در جائی نهی از تجری واجب نیست که ناظر بداند که این فعل حرام نیست، صرفا تجری است. مثل اینکه ناظر قائل به حلیت حلق لحیه است، ظاهرا خود حضرت امام از این افراد بوده است. چون مرحوم شهید سعیدی رض به ایشان اعتراض کرد که این آقایی که خدمت شما آمد و ریشش را تراشیده بود چنان مؤدب بود و مطیع بود که اگر شما او را نهی می کردید قبول می کرد، چرا او را نهی نکردید؟ ایشان فرموده بودند من حلق لحیه را منکَر نمی دانم.

کسی که ناظر هست و معتقد است حلق لحیه حرام نیست آنجا می شود بحث تجری. اما اگر ناظر خودش هم احتیاط یا تقلیدا احتیاط واجب است بر او حلق لحیه، که احتیاط واجب بر مجتهد یا مقلد در جائی است که شبهه حکمیه قبل الفحص باشد، شبهه حکمیه قبل الفحص است باید احتیاط کند آنجا الاحوط بل الاظهر وجوب النهی.

ما می گوئیم این درست نیست، شما که می گوئید تجری منکر نیست، اینجا هم شبهه مصداقیه منکر است. شاید حرام نباشد حلق لحیه. شبهه حکمیه قب الفحص که منجز است بر خود مکلف منجز است که حلق لحیه نکند، اما اگر دید یک کسی حلق لحیه کرد که لازم نیست که بگوید چون من احتمال می دهم حلق لحیه حرام باشد پس احتیاطا شما را نهی از حلق لحیه می کنم. نه، چه لزومی دارد؟ شبهه مصداقیه منکر است، برائت از وجوب نهی از حلق لحیه جاری کن. درست است این به لحاظ خود مکلف شبهه حکمیه قبل الفحص است و خودش نباید حلق لحیه بکند، اما لازم نیست که نسبت به وجوب نهی از منکر هم احتیاط بکند. دلیل نداریم بر همچنین لزوم احتیاطی. شبهه موضوعیه منکر است به چه دلیل نهی از منکر لازم است؟

سؤال وجواب: فرض این است که تجری منکر بر آن تطبیق نمی کند، تجری هم چه بسا مخالفت حکم ظاهری است.

و اوضح من ذلک آن فرضی که یکی از دو طرف علم اجمالی را مرتکب می شود، که او اصلا دیگر شبهه مصداقیه تکوینیه محضه است. حالا در حلق لحیه شبهه مصداقیه نهی از منکر است، ولی شبهه مصداقیه ای است که فی حد ذاته رافع جهل ما نسبت به اینکه حلق لحیه منکر است یا منکر نیست بیان شارع است. تعبیر می کنند شبهه مصداقیه ای که فی حد ذاته شبهه حکمیه است. یعنی شبهه مصداقیه نهی از منکر است ولی فی حد ذاته هم خودش یک شبهه حکمیه است که بیانش به عهده شارع است.

اما در مثال ارتکاب بعض اطراف علم اجمالی که اصلا شبهه موضوعیه محضه است. چون شاید آنی که می خورد آب پاک است. خب جناب حضرت امام! اگر من بدانم آن آب پاک است که لازم نیست من نهی بکنم او را از شرب این ماء با اینکه او تجری می کند، حالا هم که شک دارم شبهه مصداقیه شرب ماء نجس می شود. تازه چه بسا من علم اجمالی ندارم قاعده طهارت جاری می کنم در این آب، علم اجمالی هم داشتم ولو باید اجتناب کنم از این دو تا آب، اما اگر دیدیم کسی این آب اول را خورد چه لزومی دارد نهی از منکر بکنم او را، معلوم نیست که او منکر مرتکب شده است. بله اگر هر دو را بخواهد بخورد منکر مرتکب شده است، اما آب اول شاید آب پاک باشد، و او فقط یکی از این دو آب را می خورد، می شود شبه مصداقیه بدویه ارتکاب منکر. اصل برائت جاری می کنیم. مذاق شارع را ما از کجا کشف کنیم. شما که گفتید نهی از تجری واجب نیست، شمائی که دلتان برای مذاق شارع می سوخت باید از همان اول می گفتید ملاک وجوب نهی از منکر شرعی در نهی از تجری هم هست، همان موقع می گفتید ما هم جواب می دادیم می گفتیم ما علم به ملاکات نداریم. اما وقتی شما گفتید نهی از تجری واجب نیست، خب این مثالها هم شبهه مصداقیه این است که آیا تجری است یا منکر است. خب شاید تجری باشد منکر نباشد.

بله اگر دو آبی است که آن طرف اجمالا می داند یا آب الف نجس است یا آب ب، ولی من تفصیلا می دانم که همین آب نجس است، بله اینجا به نظر من این فعل منکر است، شرب ماء نجسی است که حرام است شربش واین حرمت بر این آقا منجز است. چون منکر یعنی ارتکاب حرام منجز، حرام بودنش را من تشخیص دادم چون من می دانم این آب نجس است، منجز بودنش هم بخاطر علم اجمالی است که خود این مرتکب دارد. می شود ارتکاب حرام منجز و می شود منکر، نهی از منکر واجب می شود. بحث در جائی است که من خودم نمی دانم که این آب نجس است.

سؤال وجواب: اگر بحث نظر بشهوة است الکلام الکلام. البته استصحاب می گوید که این هانم زوجه نیست. استصحاب عدم وزجیت احراز می کند که این ناظر که دارد نظر می کند به این خانم، استصحاب می گوید این خانم زوجه ات نیست، فینظر هذا الرجل الفاسق الی امرأة بشهوة والاستصحاب یقول إنها لیست زوجته می شود وجوب نهی از منکر. ولی اگر من خودم می دانم این خانم زنش هست، او چشمهایش تار می بیند و با همان چشم تاربینش دارد نظر بشهوة می کند، ولی ما می دانیم این زن، زن اوست، او دارد نظر بشهوة می کند به زن خودش، خودش خبر ندارد، الکلام الکلام، به چه دلیل لازم است من او را نهی از تجری بکنم؟ زن خودش است حالا نگاه کند، فوقش متجری است مستحق عقاب است برود جهنم، به ما چه ربطی دارد؟

ثمره چهارم: این ثمره قبلا گذشت، ارتکاب فردی که مصداق تجری است، مثل وضوء با آبی که حجت داریم آب غصبی است، می خواهیم ببینیم این وضوء صحیح است یا نه. دفن میت در مکانی که حجت داریم غصبی است ولی واقعا غصبی نیست، می خواهیم ببینیم این غصب مجزی است از آن واجب توصلی یا نه؟

حالا این واجب توصلی که واضح است مجزی است، قبلا بحث کرده ایم. بحث در همان واجب تعبدی بکنیم.

مرحوم آقای صدر فرموده ما این ثمره را قبول نداریم. یک ثمره در بحوث ذکر کرده و فرموده ما قبول نداریم. چرا قبول ندارید؟ فرموده برای اینکه فرض کنید اصلا تجری قبیح نیست، لیس وراء ابادان قریة، ولی باز قصد قربت متمشی نمی شود از متجری. قصد قربت موقعی متمشی می شود که انسان به داعی الهی یک کاری را انجام بدهد. خب کسی که به داعی تجری یک کاری را انجام بدهد این به داعی الهی نیست.

اقول: می گوئیم جناب آقای صدر! مقصودتان کجاست؟ مقصودتان آنجائی است که مندوحه ای نیست، مثل جائی که حجت داریم امروز روز عید فطر است، اما یک آقایی می گوید شاید هم روز سی ام ماه رمضان باشد. آقا حجت شرعی داری، حالا اگر حکم حاکم را نافذ می دانی حاکم حکم کرده، البته به شرط اینکه اختلاف ما با حاکم بر سر شبهات حکمیه نباشد. یا اگر شهادت عدلین را قبول داری دو تا عادل شهادت دادند. می گوید همه اینها درست است ولی به دل من نمی چسبد، روزه می گیرد، بعد هم اتفاقا معلوم می شود حق با این آقا بوده و امروز روز سی ام ماه رمضان بوده همه اشتباه کرده اند، چون شب که شد مثل همین امسال شب دوم ماه شوال به زور ماه را پیدا کردند، خب این می شود شب دوم؟! حالا اینجوری شده و این آقا تجری کرده امروز، با اینکه بر او منجز بود که امروز روزه نگیرد، بنابر اینکه حرمت صوم یوم العید حرمت ذاتیه است نه حرمت تشریعیه. حرمت تشریعیه که آقای خوئی و آقای سیستانی می گویند خب به داعی رجاء روز عید فطر روزه می گیرد چه اشکالی دارد. اما کسانی که می گویند مثل صوم یوم العید حرمت ذاتیه دارد، خب این آقا متجری بود نباید روزه گرفت امروز. روزه گرفتنش به داعی الهی نبوده است. بله این مثال را ما قبول داریم و این روزه صحیح نیست. اما جناب آقای صدر! فقط که این مثال نیست، مواردی است که مندوحه دارد، مثل همان وضوء با آبی که خیال می کند غصبی است. ده تا آب مباح آن طرف است با آنها وضوء نگرفت گفت راه دور است حوصله ندارم بروم آنجا وضوء بگیرم، آمد با همین آبی که یتخیل أنه غصب وضوء گرفت، حجت داشت که أنه غصب وضوء گرفت. داعی الهی به این فرد ندارد، اما داعی الهی به اصل وضوء که دارد. داعی الهی به اصل وضوء کافی است، داعی الهی به فرد لازم نیست داشته باشیم. برای اینکه امتثال امر باید به داعی الهی باشد، امر به صرف الوجود تعلق گرفته است. شما اصلا می روی یک نماز جماعتی شرکت می کنی برای اینکه بین این دو نماز با رفقایت گعده بکنی، اصلا چون این مسجد هوایش خنک است می روی در این مسجد نماز بخوانی، اصلا داعی الهی نداری برای رفتن به این مسجد. هر کس هم به تو می گوید می گوئی آقا من ریاء نمی کنم، وقتی هوا گرم نبود داخل خانه نماز می خواندیم، از وقتی هوا گرم شده یارانه ها را هم که برداشته اند نمی شود در منزل خیلی از کولر استفاده کنیم می رویم از کولر مسجد استفاده می کنیم. چه اشکالی دارد؟ اصل نماز امر دارد، اصل نماز به داعی قربی باید باشد. پس داعی الهی به فرد لازم نیست. وقتی داعی الهی به فرد لازم نبود شما هم که تجری را اگر قبیح ندانی چه مشکلی دارد این فرد؟ اصل امتثال امر به داعی قربی است، اختیار این فرد هم به داعی قربی و الهی نباشد، نباشد مهم نیست. پس جناب آقای صدر! آقا ضیاء عراقی درست گفته، این مثال یعنی وضوء با این آب در صورتی باطل است که ما قائل شویم که فعل متجری به حرام است یا قبیح و مبعّد عن المولی است، اما اگر کسی بگوید فعل متجری به حرام نیست، و فبیح و مبعّد از مولا هم نیست، حالا یا اصلا تجری قبیح نیست یا اگر هم قبیح است تجری فعل النفس است کما علیه صاحب الکفایة و صاحب منتقی الاصول، خب این وضوء چه مشکلی دارد؟ در صورتی این وضوء مشکل دارد که این وضوء مصداق تجری که هست یا تجری را حرام بدانیم یا لااقل بگوئیم فعل متجری به قبیح و مبعّد از مولا هست.

این هم ثمره چهارم.

ثمرات دیگر یکی بحث حرمت اعانت بر اثم است و حرمت تسبیب ویکی هم وجوب توبه، که اینها را بحث نمی کنیم. اگر گفتیم تجری موجب استحقاق عقاب است یا حرام است عقلا باید توبه کنیم. اما اگر گفتیم تجری حرام نیست، عقاب هم ندارد مثل اینکه آقای سیستانی فرمود، امام فرمودند، وقبل از این دو بزرگوار شیخ انصاری فرمود، خب چرا توبه کنم؟ حرام که مرتکب نشدم و عقاب هم که مستحق نیستم بر تجری، نمی خواهم توبه کنم. اما می گوئیم باید توبه کنی. ولو تجری حرام نیست، ولکن برای دفع عقاب محتمل عقل می گوید توبه کن. احتمال عقاب هم بدهی عقل می گوید توبه کن از باب دفع عقاب محتمل.

حرمت اعانت بر اثم هم که اگر گفتید تجری حرام است، حرمت اعانت بر اثم را حرام دانستید، اعانت بر تجری مثل اینکه تیغ ریش تراشی را بفروشی به این جوانی که می دانی می خواهد برود ریشش را بتراشد، خب اگر تجری حرام است و این هم اعانت بر اثم است می شود حرام. اما اگر گفتید تجری حرام نیست، یا اعانت بر اثم حرام نیست کما قال السید الخوئی و المحقق الایروانی، آنی که حرام است اعانت بر ظلم است و تعاون بر اثم که دو نفری گناه کنید با هم، این حرام است، اما یک کسی دیگر گناه می کند، تجری می کند مثلا یا گناه می کند شما کمک کنی به مقدمات او حرام نیست. خب دیگر مشکلی ندارید. پس اعانت بر تجری در صورتی حرام است که تجری را حرام بدانیم و اعانت بر اثم را هم بگوئیم حرام است. وچون تجری را ما حرام نمی دانیم اعانت بر تجری را اشکال نمی کنیم شرعا ولو خلاف مذاق متشرعه است. واقعا انسان بیاید اعانت بر تجری بکند خلاف مذاق متشرعه است ولی صناعت می گوید حرام نیست.

هذا تمام الکلام فی بحث التجری، یقع الکلام فی اقسام القطع الموضوعی انشاءالله فردا.